

نقد و نظر در باب کتاب البلدان یعقوبی

البلدان

تالیف: احمد بن ابی یعقوب

تاریخ: دهمند هجری



البلدان

تألیف: احمد بن ابی یعقوب

ترجمه: دکتر محمدابراهیم آیتی

ناشر: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳

را گردن زد و بدبار آویخت و به قولی این کار بر دست رشید و در خلافت
وی به انجام رسید. واضح از شیعیان اهل بیت بوده است و طبری و ابن اثیر
بهاین مطلب تصویر کرداند. (مقدمه مترجم، صص ۹-۱۰)

اشتهار یعقوبی به «ابن واضح» نیز از همین روی است و سلسله نسب
کامل وی احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفرین و هبین واضح کائب
اخباری عباسی اصفهانی می‌باشد. یعقوبی معاصر ابوحنیفه یونسی،
دیگر مورخ ایرانی و مؤلف کتاب اخبار الطوال و متوفی حدود ۲۹۰ هـ ق.
و نیز جعفرین احمد بن یحیی مشهور به بلذیفی، مورخ، نسب شناس و
راوی احادیث نبوی (ص) صاحب کتاب‌های فتوح البلدان، انساب الاشراف
و... متوفی به سال ۲۷۹ هـ ق. بوده است. یعقوبی افزون بر تاریخ و
جغرافی در علم نجوم هم تسلط کافی داشته و شعر را نیک می‌سروده
است. وی اصلتاً ایرانی و از مردم اصفهان بوده است. از او در مأخذ
مخالف به عنوانین متفاوتی نام برده‌اند از جمله:

۱. ابن ابی یعقوب (نهایة الارب، ج ۲، ص: ۳۰ و ۳۰)
۲. ابن واضح (فسیر شهرستانی)

۳. ابن واضح یعقوبی (دائرة المعارف الاسلامية، ج ۷، ص: ۱۳)

۴. احمد بن ابی یعقوب بن جعفرین و هبین واضح الکاتب العباسی
(دائرة المعارف الاسلامية، ج ۴، ص: ۱۱۲۵)

۵. احمد بن واضح (بیتیمة الدهر ثالثی، ج ۱۳، ص: ۱۲۵)

۶. احمد بن یعقوب مصری (مروج الذهب، ج ۱، ص: ۱۶)

کشف الظنون، ج ۱، ص: ۲۸۳

۷. احمد بن یعقوب (خطط مقریزی، ج، ص: ۱۰۶؛ مجلل التواریخ
ص: ۲۷۸ و ۲۷۸)

۸. احمد کاتب (مجموعه شرقی هربلوت، ملحقات البلدان، ص:
۱۳۰ چاپ نجف)

۹. احمد بن ابی یعقوبین واضح الکاتب (مجلل التواریخ، ص: ۲۲۲).

۱۰. احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفرین و هبین واضح الکاتب العباسی
(معجم الادباء، ج ۵، ص: ۱۵۳).

۱۱. احمد بن ابی یعقوب مولی ولدالعباس (عيون الانباء، ج ۷، ص:
۸۷، نهایة الارب، ج ۱۲، ص: ۸۱)

البلدان کتابی است در چهارگاهی تاریخی از مورخ شیعه و شهیر قرن

سوم هجری قمری، احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی که در اسفندماه
سال ۱۳۴۲ هـ، ش. بوسیله دکتر محمدابراهیم آیتی با ترجمه‌ای روان

و سلیس از عربی به فارسی برگردانده شده است. کتاب البلدان به سال ۲۷۸ هـ ق. مصادف با ۸۹۱ میلادی به رشته
تحریر درآمده و متأسفانه قسمت مهمی از این اثر نفیس که به بصره

عربستان مرکزی، هند، چین، بیزانس، ارمنستان و عواصم مربوط بوده
ازمیان رفته است. (مقدمه مترجم، ص ۱۵)

این کتاب به لحاظ قدامت تاریخی پس از المسالک والممالک این

خردادیه (تألیف به سال ۲۵۰ هجری قمری) و کتاب الخراج قدامقین جعفر

(تألیف به سال ۲۶۶ هجری قمری) سومین اثری است که مسلمین در
جغرافیا تألیف کرده‌اند و از این حیث بر منابع مهم دیگری چون

الاعلاق الفیسیه اثر ابن رُسته (تألیف به سال ۲۹۰ هجری قمری)،

مختصر کتاب البلدان از ابن الفقیه (نوشته شده به سال ۲۹۰ هجری

قمری)، التنبیه والاشراف مسعودی (نگارش به سال ۳۳۲ هجری
قمری)، المسالک والممالک اثر اصطخری (تألیف ۳۴۰ هجری قمری)،

صورة الأرض ابن حوقل (نوشته به سال ۳۶۷ هجری قمری)،

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم نگارش مقدسی به سال ۳۷۵ هـ ق.

و... برتری دارد. (برگرفته از مقدمه مترجم صص: ۱۷-۱۶).

نیای سوم یعقوبی، « واضح » از موالی خلیفه عباسی ابو جعفر منصور

(۱۵۸-۱۳۶ هـ ق) بود که در کار ساخت شهر بغداد و سپریستی یکی از

چهار محله آن، بیان باب الكوفه تا باب الشام، مشارکت داشت. واضح

چون از موالی منصور عباسی بود خود و خاندانش به « عباسی » معروف

گشتند. وی در سال ۱۵۸ هـ ق. از طرف خلیفه به حکومت ارمنستان

منصوب شد و تا پایان خلافت منصور بر سر کار بود و حکومت ارمنستان

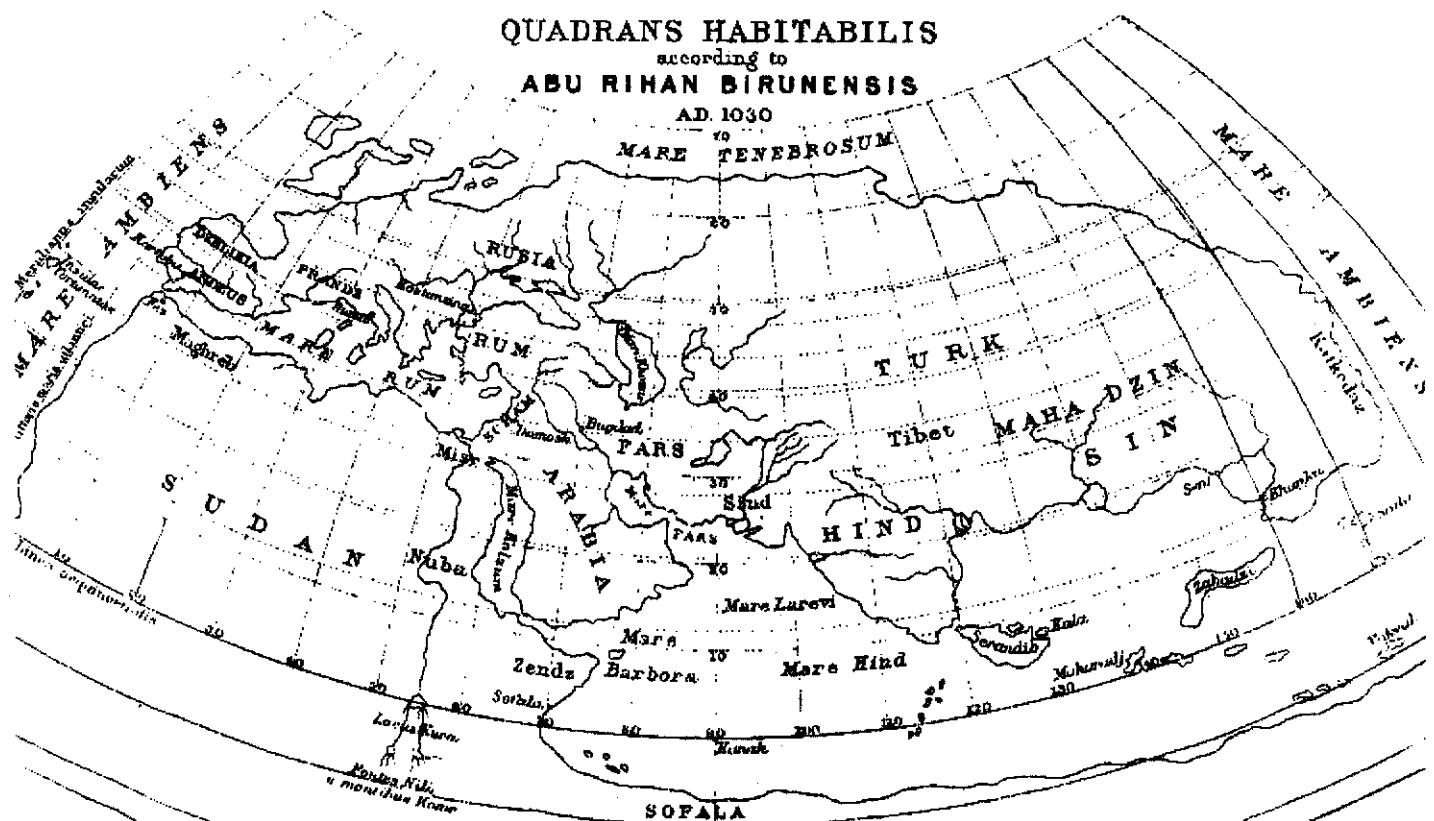
و آذربایجان را بدلست داشت و در بیست و سوم جمادی الآخر سال ۱۶۲ هـ ق.

به حکومت مصر منصب شد. وی در همین اوان ادریس بن عبدالله را به

مغرب زمین فرستاد تا به سرزمین طنجه^۱ رسیده در شهری بنام «ولیل»

اقامت گزید و ببریان آن حدود دعوت وی را پذیرفتند. همین امر باعث

شد که هادی عباسی به جرم حمایت از ادریس در سال ۱۶۹ هـ ق. واضح



نقشه جهان ابوریحان بیرونی با متن لاتین (۱۰۳۰ م)

البلدان کتابی است
با قدمت حدود ۱۱۰۰ سال
از مورخی طراز اول
در جهان اسلام و
سومین اثر
جغرافیای تاریخی
مسلمین که
خوشبختانه بخش مهمی
از آن از گزند
طوفان حوادث روزگار
سلامت منده و
به دست ما رسیده است

تاریخ و محل تولد یعقوبی مشخص نیست و وقتی را به تفاوت
از سال ۲۷۸ هـ ق. تا ۲۹۲ هـ ق. گفته‌اند که به نظر می‌آید سال اخیر
درست باشد و دلیل آن اشاره‌ی است که مقریزی از یعقوبی درباره انحراف
دولت طولونی^۱ مصر نقل می‌کند و در ملحقات‌ی‌بلدان هم نقل شده است.
یعقوبی دوران جوانی خود را در ارمنستان و در خدمت طاهریان^۲ خراسان
بسر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است. وی تا حدود
۲۶۰ هـ ق. در شرق بوده، بگفته سارقون تا سال ۸۷۴-۸۷۳ م. برابر با
۲۶۰-۲۵۹ هـ ق. کار وی در ارمنستان و خراسان روتق داشته است.
پس از آن به هند رفته آنگاه رهسپار مصر و بلاد مغرب شده نزد طولونیان
منزلى داشته است و برای همین است که مسعودی و حاجی خلیفه او را
«احمدین ابی یعقوب مصری» نوشته‌اند. وفات یعقوبی ظاهراً در مصر یا
مغرب روی داده است. (برگرفته از مقدمه مترجم صص ۱۴-۱۳).
یعقوبی افزون بر‌البلدان دارای تأییفات دیگری هم می‌باشد که از جمله
آن‌ها می‌توان به‌موارد زیر اشاره کرد:

۱. کتابی در فتوحات و اقدامات طاهریان حسین که خود مؤلف در
کتاب تاریخش به‌آن تصویر کرده است (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۲۲).
۲. «جغرافیای امپراتوری بیزانس» (دائرة المعارف الاسلامیة، ج ۴،
ص ۱۱۵۲).

۳. «تاریخ فتوحات آفریقا» (مأخذ سابق و ص ۱۲۱ ترجمه‌ی‌البلدان).
۴. کتاب کوچک «خبر‌الاهم السالفة» (معجم‌الادباء، ج ۵، ص ۱۵۳).
۵. «المسالک والممالک» که به عقیده برخی غیراز کتاب‌البلدان بوده
است. (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۰).

۶. کتاب ملوك الروم که یعقوبی آن را در ارمنستان و پیش از سال
۲۶۰ هـ ق. تأییف کرده است (العرب والروم، ص ۲۲۵).

۷. کتاب «مشاكلا الناس لزمائهم» که در سال ۱۹۶۲ م در بیروت
بعچار رسیده است. (معجم‌الادباء، ج ۵، ص ۱۵۳).

۸. کتاب «تاریخ یعقوبی» در دو جلد که توسط همین مترجم از عربی
به‌فارسی برگردانده شده است.

اما کتاب‌البلدان که به‌همین نام معروف شده بر حسب آنچه خود
مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید «فجعلنا هذا الكتاب مختصرًا الاخبار البلدان»

۱۲. احمدین اسحق بن واضح مولی بنی‌هاشم (معجم‌الادباء، ج ۵،
ص ۱۵۳ به‌نقل از تاریخ کندي).

۱۳. ابن‌یعقوبی (معجم‌المولفين، ج ۱، ص ۱۶۱).

۱۴. احمدین ابی یعقوب اسحق بن جفرین وهبین واضح‌الکاتب
الاصبهانی الاخباری مولی بنی‌العباس (اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳۰).

۱۵. احمدین ابی یعقوب (خریده‌العجائب، ص ۴۷؛ تقديم‌البلدان،
ص ۳۸۲؛ نهایه‌الارب، ج ۱۲، ص ۲۰۵ و ۱۳۶ و ۷۷ و ۴۵ و ۵۳ و ۳۲ و ۲۸
و ۲۰ و ۱۷ و ۱۶ و ۷ و ۱۱ و ۴).

۱۶. احمدین واضح‌الاصبهانی (مختصر کتاب‌البلدان، ص ۲۹۰).

۱۷. المعروف بالیعقوبی (مقدمه هوتسما بر تاریخ؛ معجم‌المولفين
ج ۱، ص ۱۶۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۳۰؛ معجم‌المطبوعات، ج ۲، ص
۱۹۴۸).

۱۸. احمدین ابی یعقوب‌العباسی (مقدمه هوتسما بر تاریخ).

۱۹. یعقوبی (معجم‌المولفين، ج ۱، ص ۱۶۱؛ لغت‌نامه‌ی من ۱۱۲۶؛
معجم‌المطبوعات، ج ۲، ص ۱۹۴۸؛ تاریخ ادب‌الله‌العربیة ج ۲ ذی‌تاریخ
و جغرافی؛ دائرة المعارف الاسلامیة ج ۱۳، مادة جغرافی؛
بلدان‌الخلافة‌الشرقیة، ص ۲۲ و ۲۷).

۲۰. ابوالعباس احمدین ابی یعقوب اسحق بن جفرین وهبین
 واضح‌الکاتب‌العباسی (مقدمه انگلیسی مشاکلة‌الناس لزمائهم).

۲۱. شیخ امام حافظ علامه احمدین ابی یعقوب بن جفرین واضح
(آغار مشاکلة‌الناس لزمائهم).

تعییر یعقوبی و المعروف بالیعقوبی در تأییفات متفکران دیده نشده
و گویا پس از انتشار آثار یعقوبی در اروپا رایج گشته است. (برگرفته از
مقدمه مترجم، ص ۱۳-۱۰) یا نگاهی اجمالی به‌القاب و عنوان‌ی‌یعقوبی
به انساب وی بنام نیایش « واضح» انتسابش به‌یعقوبی به‌دلیل کنیه
پدرش «ابی یعقوب»، انتساب به عباسیان به‌دلیل موالی‌بودن، کاتب‌بودن،
اخباری‌بودن، اصفهانی‌بودن، انساب به بنی‌هاشم به‌دلیل شیعه‌بودنش،
منصوب به‌مصری‌بودن به‌دلیل اقامتش در مصر، بی‌می‌بریم همچنین
اطلاق القابی چون: «شیخ»، «امام» و «حافظ» نشانه داشش بیکران و
بهره‌مندی مؤلف از توفیق حفظ قرآن می‌باشد.



صورت اقالیم در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

- (صفص ۴۲ - ۸۶).
 ۷. بخش دوم یا قبله در دوازده صفحه (صفص ۹۸ - ۸۷).
 ۸. بخش سوم یا جربی (شمال) در چهل و یک صفحه (صفص ۹۹ - ۱۳۹).
 ۹. ملحقات که به متابه کشکولی از اطلاعات مختلف می‌باشد در شانزده صفحه (صفص ۱۵۶ - ۱۴۱).
 ۱۰. فهرست اعلام اشخاص در سیزده صفحه (صفص ۱۷۱ - ۱۵۹).
 ۱۱. فهرست اعلام قبایل و طوایف و سلسله‌ها و خاندانها در شش صفحه (صفص ۱۷۷ - ۱۷۲).
 ۱۲. فهرست اعلام امکنه در سی دو صفحه (صفص ۲۰۹ - ۱۷۸).
 ۱۳. فهرست مأخذ ترجمه و حواشی و مقدمه در سه صفحه (صفص ۲۱۰ - ۲۱۲).

راه و روش و هدف تألیف:

یعقوبی در مقدمه کتاب هدف از تألیف البیان را «دانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر» دانسته، منابع اطلاعات ارایه شده خود را چنین بیان می‌کند:

۱. سفرهای پیوسته و مکرر خودش به‌اقصی نقاط عالم
۲. آنچه که مسافران و افراد مورد ثنوق در مورد شهر و مناطق خودشان می‌گفتند.
۳. مقایسه گفتارها و گزارش‌های متعدد و متنوع و گزینش راست‌ترین و معتبرترین آن

۴. گفتار حاجیان در موسی حج و جز آن
و بلافاصله اعتنای می‌جوید که چون طاقت بشری توان احاطه به کلیت علوم را ندارد و علی‌رغم آنکه وی «امتنی دراز» صرف تألیف این کتاب کرده تنها توانسته است «مختصری برای اخبار بلاد» را گرد آورد و اگر کسی چیزی فراتر از اخبار سرزمین‌هایی که وی یاد کرده است ارایه کند طبیعی خواهد بود. (مقدمه مؤلف، صفحه ۱ - ۳)

از آنجا که مقدمه مؤلف در عین اختصار و ایجاز با فصاحت و بlagsat تمام نوشته شده و به روانی و سلاست ترجمه گشته، افزون بر آن حاوی مطالب بسیار مهمی از جهان‌بینی و روش کار مؤلف بوده به موضوعات مورد بحث در کتاب هم اشاره می‌کند در اینجا عیناً آن را می‌آوریم:
بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدای راست که کتاب خود (قرآن) را به «حمد» آغاز نمود؟ و حمد را پاداش نعمت‌های خوبیش و بیان دعای اهل بهشت خود فرار داد؟ آفریننده آسمانهای بلند و زمینهای پست، و آنچه میان آن دو، و آنچه در زیر خاک است؛ دانا به آنچه آفریده است پیش از پیدایش آن؛ و تدبیرکننده آنچه پدید آورده است، نه از روی نمونه‌ای از غیر خوبیش، علم وی همه‌چیز را فرا گرفت و شمار آن را دریافت. پادشاهی و سلطنت و عزت مر او راست؛ او بر همه چیز توانا است. و درود و سلام خدا بر محمد پیامبر و بر خاندان وی باد.

احمدهن ای بی‌یعقوب گوید که من در عنفوان جوانی، و هنگام سال گشست سن و تندی ذهنم، بدانستن اخبار بلاد و مسافت میان هر سرزمین تا سرزمین دیگر علاقه‌مند بودم و در بی آن رنج بدم؛ چه در آغاز جوانی پا سفر نهادم، و سفرهای من پیوسته گشست و دور ماندن (از وطن) ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هرگاه بمدردی از آن بلاد برخوردم، وی را از وطنش و شهرش پرسش نمودم؛ و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفتند، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، درباره (...) لدته (...) که آن چیست، و کشت آن چه چیز است، و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند... (و همچنین از) آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاشان

درواقع مختصر اخبار البیان نام داشته است و یاقوت حموی نیز از آن با

نام اسماء البیان یاد می‌کند: (برگرفته از مقدمه مترجم، ص ۱۴).

قسمت مربوط به «مغرب» کتاب البیان در سال ۱۸۰ میلادی

به همت خاورشناس هلندی دخویه (۱۸۰۹ - ۱۸۳۶ م) به چاپ رسید و

نخستین اثری بود که در دنیا از یعقوبی انتشار می‌یافت. دیگر مستشرق

هلندی، جوینبول، هم در ۱۸۶۱ م. تمام کتاب را چاپ کرد و در سال ۱۸۹۱ م.

بار دیگر کل کتاب توسط دخویه در لیدن به چاپ رسید و برای چهارمین

بار کتاب البیان از روی یکی از دو چاپ اروپا با مقدمه مختصر و بدون

فهرست در مطبعة حیدریه نجف چاپ شد. خاورشناس فرانسوی، ویت،

هم در سال ۱۹۲۷ م. ترجمة فرانسوی البیان را منتشر کرد. (مقدمه

مترجم، صفحه ۱۵ - ۱۶)

ترجمه کتاب البیان به فارسی با همت دکتر محمدابراهیم آیتی

و با مأخذ قراردادن چاپ‌های اول و دوم دخویه و نسخه چاپ نجف

بوده است که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط بنگاه ترجمه و نشر

کتاب در تهران به چاپ رسیده است. کتاب دارای بخش‌هایی به شرح

زیر می‌باشد:

۱. فهرست مطالب و مندرجات در دو صفحه (صفص ۸ - ۷).

۲. مقدمه مترجم در نه صفحه (صفص ۹ - ۱۷).

۳. مقدمه مؤلف در سه صفحه (صفص ۳ - ۱).

۴. قسمت مربوط به شهر بغداد در بیست و سه صفحه (صفص

۲۶ - ۴).

۵. قسمت مربوط به شهر سرمن رأی در شانزده صفحه (صفص

۴۲ - ۲۷).

ع بخش اول که مربوط به مشرق است در چهل و چهار صفحه

این کتاب از تئوری پردازی‌های کلی فلسفی دور و به جزئی نگری‌های علوم تجربی نزدیک است و این خود بر صحت و دقت و راستی و درستی مطالibus می‌افزاید

ترجمه کتاب البیان به فارسی با همت دکتر محمدابراهیم آیتی و با مأخذ قراردادن چاپ‌های اول و دوم دخویه و نسخه چاپ نجف بوده است که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب در تهران به چاپ رسیده است. کتاب دارای بخش‌هایی به شرح زیر می‌باشد:

۱. فهرست مطالب و مندرجات در دو صفحه (صفص ۸ - ۷).

۲. مقدمه مترجم در نه صفحه (صفص ۹ - ۱۷).

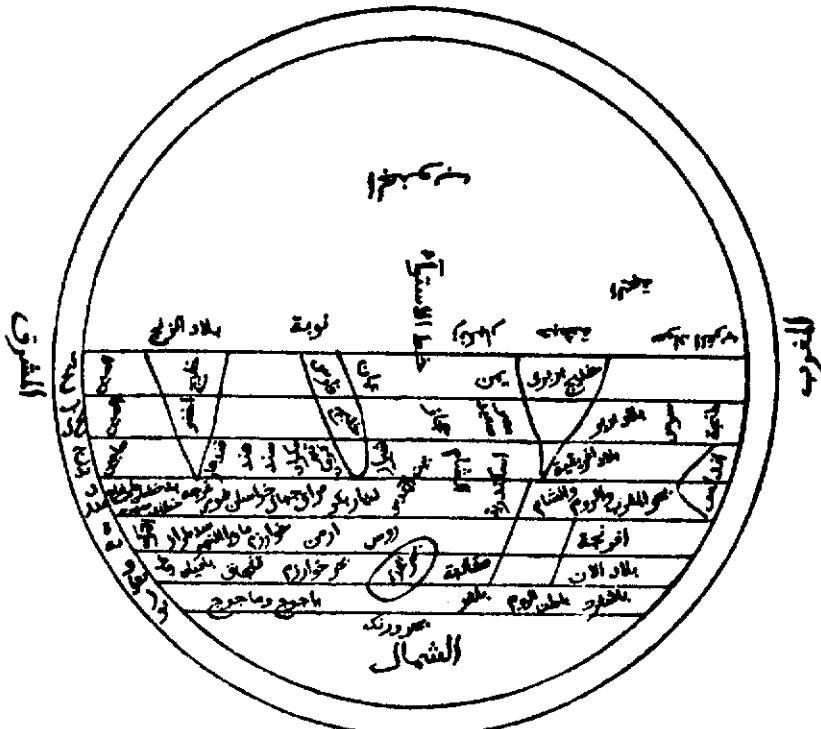
۳. مقدمه مؤلف در سه صفحه (صفص ۳ - ۱).

۴. قسمت مربوط به شهر بغداد در بیست و سه صفحه (صفص

۲۶ - ۴).

۵. قسمت مربوط به شهر سرمن رأی در شانزده صفحه (صفص

۴۲ - ۲۷).



نقشه هفت بخش ربع مسکون زمین از کتاب آثارالبلاد و اخبارالعباد قزوینی

۱۷. بررسی وضعیت جغرافیای طبیعی برخی از مناطق مانند دشت‌ها، کوهستانها، بیابانها، آب و هوای ... و در یک برداشت کلی مفاهیم موربدی‌بُحث یعقوبی در کتاب البلدان در قالب علوم زیر طبقه‌بندی شده است :

۱. دین و مذهب، ۲. تاریخ (سیاسی - اجتماعی)، ۳. جغرافیا (انسانی - طبیعی - تاریخی - اقتصادی)، ۴. جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، ۵. زبان‌شناسی (بویژه به‌هنگام شرح و تفصیل واژه‌های خاص)، ۶. اقتصاد.

مژوی بر بخش‌های دیگر کتاب ۱. بغداد

- یعقوبی مباحث جغرافیایی خود را از بغداد شروع می‌کند و در توجیه این کار خود چنین می‌نویسد:

«تها بدان جهت ابتدا به عراق کردم، که عراق وسط دنیا و ناف زمین است» و بغداد را بدان جهت دکر کردم که در وسط عراق واقع است، و بنیز همان شهر بزرگی است که از نظر وسعت و بزرگی و عمران و آبادی و فراوانی آبها و خوبی هوا، در خاور باختزیمین بی نظیر است، و دیگر برای آنکه از اصناف مردم، و اهل کشورها و شهرهای مختلف در آن سکونت گزیده‌اند، و از همه بلاذرد دور و نزدیک بدانجا منتقل شده‌اند، و تمام مردم اطراف و اکناف، آن را بر می‌نہمehای خوبی ترجیح داده‌اند؛ پس مردم ناحیه‌ای نیست، که آنان را در آنجا محله‌ای و تجاری و رفت‌وآمدی نباشد. بدین ترتیب آنچه در هیچ شهری از شهرهای دنیا نیست، در آنجا فراهم گشت. بعلاوه دو رودخانه بزرگ دجله و فرات در دو طرف شهر حربیان دارد، و انواع کالا و خواروبار از خشکی و دریا، بامتنان و جهی بدان می‌رسد، تا آنجا که انواع صادرات خاور باختزیمین و جهی

پرسش می‌کردم... و هم از کیشها و عقاید و گفتارهای آنان، و کسانی که برآنجا دست یافته‌اند، و آنان که در آنجا سروری دارند» (و نیز از) مسافت آن سرزمین و سرزمینهای نزدیک بآن و... کاروانهای سپس گزارش‌های هر کسی را که براستنگوی او وثوق داشته، می‌نگاشتم؛ و به پرسش گروهی پس از گروهی باری می‌جستم، تا آنکه از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسوم (فراهم‌شدن حاجیان) و غیرموسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم، و یکایک خلفاً و امرا را که سرزمینی را فتح کرده، و بکشوری سپاه تاخته است، و هم مبلغ خراج آن و میزان درآمد و دارایی آن را ذکر کردم، پیوسته این خبرها را پرسزمین آن ملحق ساختم، و هرچه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم، به آنچه پیشتر ساخته بودم خصیمه ساختم، و دانستم که مخلوق به پایان (امور) احاطه نمی‌کند، و بشرط آنچه اینجا نموده، و شروعتی نیست که از تمام آن گزیری نباشد، و دینی نیست که جز باحاطه بر آن کامل نگردد، و باشد که دانشمندان، در علم اهل دین که «فقه» است، گویند: «مختصر کتاب فلان فقیه»، و ادیان در کتابهای ادبی مانند لغت و نحو و مفازی و اخبار و سیر، گویند: «مختصر فلان کتاب»^{۱۰} پس ما هم این کتاب را «مختصری برای اخبار بلدان»^{۱۱} قرار دادیم. پس اگر کسی از اخبار سرزمینی که ما ذکر کرده باشیم، بر چیزی وقوف یابد که آن را در ضمن این کتاب نیاورده باشیم، ما را قصد احاطه بهمهم چیز نبوده است. و حکم گفته است: دانش پژوهی من نه از آن است که طمع دارم بکران آن برسم و بر پایان آن دست یابم، لیکن تا آنچه را ندانستن آن نارواست و خردمند را خلاف آن شایسته نیست، بشناسم. و نامهای کشورها و استانها و ناحیه‌ها^{۱۲} را ذکر کردم و همچنین آنچه را در هر کشوری است از شهرها و اقلیمها و ناحیه‌ها و هر که از فرماندهان سپاهیان اسلام، که آن جا را گشوده است، و تاریخ آن که در چه سال و چه موقعي بوده است؛ و مبلغ خراج آن و دشت و کوهستان آن و بیان و دریای آن و هوای آن در شدت گرمی و سردیش؛ و آبهای آن و آب آشامیدنی آن.» (صفحه ۳-۱)

همانگونه که از مقدمه مؤلف برمی‌اید موضوعات موربدیحث کتاب ایللان را می‌توان چنین فهرست کرد:

۱. اخبار بلاد، شهرها و کشورها.
۲. بیان مسافت و فواصل میان سرزمین‌ها، شهرها، کشورها و مناطق

گوناگون

۱۶. سرخ و تفصیل فتوحات اسلامی، فاتحان و تاریخ فتح

۱۵. ذکر اقالیم جهان

۱۴. ثبت اسامی کشورها و بیان نام استانها و نواحی هریک

۱۳. ذکر میزان درآمد و دارایی شهرها و مناطق مختلف

۱۲. بیان مقدار خراج و مالیات سرزمین‌های اسلامی

۱۱. شرح و تفصیل فتوحات امرا و خلفای اسلامی

۱۰. شرح و تفصیل راههای کاروان رو

۹. اشاره به سرزمین‌هایی که در مجاورت ممالک اسلامی قرار دارند.

۸. معرفی فرمانروایان و حاکمان سرزمین‌ها

۷. معرفی فاتحان و کشورگشایان مناطق مورد اشاره در کتاب

۶. بررسی و تبیین وضعیت کشاورزی شهرها و نواحی مختلف

۵. بررسی و تبیین وضعیت اقوام هر سرزمین

۴. عذر ذکر خوردوخوارک، آشامیدنی‌ها و پوشک مردم شهرها و مناطق گوناگون



نقشه ربع مسکون در کتاب ادريسی (۱۱۶۰ م)

به قدر کفايت اهالی ساخته شد. (صص ۱۴ - ۸) و پل های متعددی نواحی شهر را به یکدیگر متصل می ساخت از جمله «پل قدیم» و «پل رومیان» (صص ۱۵۱۶) همچنین بازارهای متعددی در بغداد وجود داشت از جمله «بازارهای باب الشام» که به گفته مؤلف «بازارهایی است بزرگ دارای همه قسم کالا و هر نوع داد و ستد». (ص ۲۰)

بجزی دیگر بغداد چنان آباد گشت که گذرها و کوچه های آن به شش هزار کوی و بزرن رسید، تعداد مساجد از سی هزار افزون گشت و حمام ها بجز آنچه بعدها افزوده شد ده هزار بود. (ص ۲۲) مؤلف همچنین در جای جای نوشته خود به قطعه زمین های افراد و خاندان های متول، قورخانه، دیوان خانه، محلات بیرون باره شهر، بازارهای مسجد جامع، کاخ خلیفه، میدان های بزرگ بغداد اشاره کرده (صص ۸ - ۲۶) می نویسد هفت تن از خلقای عباسی در بغداد منزل کردند که عبارتند از:

منصور (خلافت ه. ق. ۱۵۸ - ۱۳۶)، مهدی (خلافت ه. ق. ۱۵۹ - ۱۵۸)، هادی (خلافت ه. ق. ۱۶۹ - ۱۷۰)، امین (خلافت ه. ق. ۱۹۸ - ۱۹۳)، مأمون (خلافت ه. ق. ۱۷۰ - ۱۷۱) و معتصم (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸) (ص ۲۶).

۳. سرمن رای

«سرمن رای» یا «سامرا» یا «سام من رای» دومین شهر بزرگ عباسیان و مقر حکومت هشت خلیفه: معتصم، (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸) واقع (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸)، منوکل (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸)، منتصر (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸) و مستعین (خلافت ه. ق. ۲۲۷ - ۲۲۸)، معتز (خلافت ه. ق. ۲۵۲ - ۲۵۵) و مهتمدی (خلافت ه. ق. ۲۵۵ - ۲۵۶) (در سال ۲۲۱ ه. ق. به دستور معتصم ساخته شد و خلیفه به همراه ترکانی که ملتزم رکابش بودند در آن ساکن شد (صص ۳۲ - ۲۸)، معتصم که از زمان خلافت مأمون علاوه زیادی به خرید غلامان ترک داشت آنچنان در این کار زیاده روی کرد که سیاه بی شماری از ایشان را در بغداد گرد آورد و این ترکان عجم هرگاه بر سرتوان سوار می شدند می تاختند و مردم را در طرف راست و چپ راه صدامی زندند و بر سرشار غوغای پامی شد چنانکه برخی را می کشند و برخی را می زندند و خونشان به هدر می رفت و برآنکه چنین می کردند دستی نداشتند، پس این امر بر معتصم گران آمد و تصمیم گرفت که از بغداد بیرون رود. (ص ۲۹) و پس از بررسی چند جا به محل سامرا رسید که «جز کلیسای ترسیان انسی در آن نبود» (ص ۳۰) و شهر را همانجا بساخت. (ص ۳۱) سامرا با گلوبداری از بغداد طراحی و ساخته شد و ترکان در قسمتی جدای از دیگر مردمان سکونت گردند. میدین، خیابان ها، گذرها، بازارچه ها، مساجد و حمامها طراحی شدند و راههای آبی و خاکی مورد بهره برداری قرار گرفتند. خیابان «خلیج» در بروخانه دجله، لنگرگاه، کشتی ها و مال التجاره هایی بود که از بغداد و واسطه و بصره و اهواز و دیگر جای ها وارد می شد. (صص ۳۲ - ۳۶) شهر سرمن رای در دوسوی دجله احداث گردید و پلی این دو قسمت را بهم مرتبط ساخت. کشاورزی و تجارت در آن رونق گرفت و درآمد آن در سال «بده میلیون درهم رسید». (ص ۳۶). یعقوبی در خاتمه درباره سرمن رای می افزاید «از آن روزی که بنا شده و مسکون گردیده تا وقتی که این کتاب خود را نوشتم پنجاه و پنج سال است که هشت نفر از خلفا در آن حکومت کرده اند». (ص ۴۱) که با این حساب تأثیف البلاطن می بایست سال ۲۷۶ ه. ق. باشد. که متأسفانه مترجم در مقدمه خود (ص ۱۶) آن را سال ۲۷۸ ه. ق. ذکر کرده است.

۳. بخش مشرق

منظور از بخش مشرق کلیه سرزمین های اسلامی است که در شرق بغداد واقع شده است از ایالت جبال^{۱۴} (عرب عجم) و اذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان گرفته تا آنچه به خراسان پیوسته است مانند تبت و ترکستان^{۱۵} (ص ۴۳)

يعقوبی

دوران جوانی خود را در اؤمنستان و در خدمت طاهریان خراسان به سر برده و فتوحات آنان را در کتابی جداگانه نوشته است. (ص ۴)

۱. بغداد شهر «بنی هاشم» و دارالملک ایشان است. (ص ۴)

۲. نیاکان من (يعقوبی) در آن سکونت داشته اند. (ص ۵)

۳. محل اقامت علماء و دانشمندان علوم و فنون مختلف است (مرکزیت علمی جهان اسلام) چنانکه داناتر از دانای ایشان دانایی نیست و نه از راویشان روایت شناسن تری، و نه از متكلمسان جدل کننده تری و نه از نوحیشان اعراض شناس تری، و نه از قاریشان فاری تری و نه از پژوهشان حاذق تری، و نه از خواننده شان ماهر تری و نه از صنعتگران ظرفی کارتری و نه از نویسنده شان خوشنویس تری و نه از سخنورشان خوش بیان تری، و نه از عالیشان عالیتری و نه از زاهدشان پراسارتی و نه از قضی شان فقیه تری و نه از خطیب شان خطیب تری و نه از شاعرشان شاعر تری و نه از بی باکشان بی باکتی. (ص ۵) که این حملات طولانی به خوبی مرکزیت علمی بغداد را برای جهان اسلامی آن روزگار، (قرن سوم هجری)، نشان می دهد.

۴. مرکزیت هنری و صنعتی که بغداد را کانون توجه هنرمندان و صنعتگران گوناگون کرده بود. (ص ۵)

۵. مرکزیت فرهنگی که بغداد را کانون توجه فرهیختگان، شعراء و نویسنده گان کرده بود. (ص ۵)

مؤلف سپس به بیان تاریخچه بغداد و چگونگی شهر شدنش پرداخته می نویسد در سال ۱۴۰ ه. ق. خلیفه عباسی منصور (خلافت ۱۵۸ - ۱۳۶) (ه. ق.) این نقطه را به دلیل تعدد راههای آبی و خاکی منتهی به آن و سهولت دسترسی و ارتباطش با مناطق مجاور و مرکزیت جغرافیایی کشور پهناور اسلام بمعناون یا پیخت خود برگزید و یکصد هزار کارگر و عمار و صنعتگر و درودگر و آهنگر در سال ۱۴۱ ه. ق. ساخت آن را آغاز کردند. طراحی و ساخت بغداد به صورت یک شهر مرکزی و چهار شهر پیرامونی به نامهای «رافقة»، «ملطیه»، «اصیصه» و «منصورة» انجام یافت و چهار دروازه به اسامی : «باب الکوفه»، «باب البصره»، «باب الشام» و «باب خراسان» میادی ورود و خروج شهر گشت. شهر به محلات، گذرها، خیابانها و کوچه های متعددی که همگی به اسم واستان، گذرها، خیابانها و تقسیم شد و خیابانهای آن کمتر از پنجاه ذراع (حدود ۳۳ متر) و کوچه های آن کمتر از شانزده ذراع (حدود ۱۰ متر) نبود در هر محله مساجد و حمام ها

را شامل می شده است.

مؤلف در شرح و توضیح استان جبل به شهرهای آن و میزان خراجی که هریک پرداخت می کردند اشاره کرده، کمرو، دستکرۀ الملک^{۱۵} بیرون، حلوان، دینور، قزوین و زنجان را از شهرهای آن به شمار می اورد (صص ۴۳ - ۴۶).

یعقوبی در توصیف دسکرۀ الملک چنین می نویسد:

هر کس بخواهد از بغداد به حلوان رود از پل نهروان بدمت چپ رهسپار گردد و به «دسکرۀ الملک» رود که آنجا پادشاهان پارس را منزلهای است دارای ساختمان شگفت انگیز و باشکوه و زیبا. (ص ۴۴)

و در مورد دینور^{۱۶} چنین می نگارد:

«ینور شهری است جلیل القدر که اهالی آن مردمی بهم آمیخته از عرب و عجم‌اند و در دوران عمر فتح آن باتجاه رسید و همین شهر است که ماه گوفه نامیده می شود چه مالش در حساب بخشش‌های اهل کوفه حمل می شده است آن را چندین اقلیم و روستاست و مبلغ خراج آن بجز املاک سلطنتی پنج میلیون و هفتاد هزار درهم است.» (ص ۴۵).

پس از آن مؤلف به آذربایجان می پردازد و می گوید:

«پس هر کس آهنگ آذربایجان کند از زنجان بیرون رود و چهار منزل تا شهر اردبیل رهسپار گردد و اردبیل نخستین شهری است که از شهرهای آذربایجان می بینند.» (ص ۴۶) و شهرهای دیگر آن عبارتند از :

۱. برزند (شهری از نواحی تفلیس در گرجستان فعلی)

۲. ورثان (شهری در نزدیکی رودخانه ارس)

۳. بیلاقان (شهری نزدیک در بندیا باب الابواب در جمهوری آذربایجان فعلی)

۴. مراغه (شهری که مرکز آذربایجان بالاست)

۵. برذعه (پایتخت قدیم ایران که در جمهوری آذربایجان فعلی و در ۲۲ کیلومتری رود کورا قرار گرفته و نام امروزی آن باردا (barda) می باشد - دایره‌المعارف مصاحب.)

۶. شیز (ناحیه‌ای میان مراغه و زنجان)

۷. سرۀ ← سراو ← سراب

۸. مرند

۹. تبریز

۱۰. میانه

۱۱. ارمیه ← ارومیه

۱۲. خوی

۱۳. سلاماس

که با این حساب آذربایجان منطقه‌ای وسیع و شامل بخش‌ها عمده‌ای از جمهوری‌های گرجستان، ارمنستان و آذربایجان فعلی می شده است. یعقوبی در مورد ساکنان آذربایجان هم به نکته جالب‌توجهی اشاره کرده می نویسد:

«اهالی شهرها و استانهای آذربایجان مردمی بهم آمیخته‌اند از عجم‌های کهن آفریه و جاوه‌ایه» (صص ۴۶ - ۴۷) و آذربیه یعنی منسوب به آذربی که لهجه‌ای از فارسی قديم که در آذربایجان متداول بوده و اکنون نیز در بعضی نواحی فقفاز بدان تکلم کنند (لغت‌نامه دهخدا) و مراد از جاوه‌ایه نیز احتمالاً پیروان آئین خرمدینی منسوب به جاوه‌دان بین شهرک از مؤسسان اولیه خرمیان می باشد (لغت‌نامه دهخدا) که در هر صورت بیانگر اصالت ایرانی مردمان آذربایجان و ترک‌بودن ایشان است.

مؤلف پس از آن به همدان پرداخته می نویسد:

«همدان شهری است با وسعت و جلیل القدر دارای اقلیمها و استانهای بسیار و فتح آن در سال بیست و سه روی داد و خراج آن شش میلیون درهم است و همان است که ماه بصره نامیده می شود چه خراج آن در



نقشه ربع مسکون در کتاب ادریسی (۱۱۶۰ م)

کتاب البلدان

به سال ۲۷۸ هق.

صادف با ۸۱۹ میلادی

به رشته تحریر در آمدۀ و

متاسفانه قسمت مهمی

از این اثر نفیس که

به بصره، عربستان

مرکزی، هند، چین،

بیزانس، ارمنستان و

عواصم مربوط بوده،

از میان رفته است

حساب بخشش‌های اهل بصره حمل می شده است.» (ص ۴۷) یعقوبی

قم را هم چنین توصیف می کند: «و شهر بزرگ قم که به آن منیجان

گفته می شود شهری است جلیل القدر که گویند در آن هزار گذر است و

درون شهر دزی است کهین برای عجم.» (ص ۴۹) و در مورد اصفهان

چنین می اورد: «و از قم تا اصفهان شصت فرسخ است که شش منزل

باشد و برای اصفهان دو شهر است که به یکی از آن دو جی و به دیگری

پیووده گفته می شود و اهالی آن مردمی بهم آمیخته‌اند و عربشان اندک

است و بیشتر اهالی آن عجم و از اشراف دهقان‌اند.» این گفته یعقوبی

میزان دقیق یک منزل راه را نیز مشخص می کند یعنی هر منزل ده

فرسخ که می شود شصت کیلومتر.

مؤلف پس از آن به ذکر اوصاف مناطق قومس^۲ طبرستان، گرگان،

طوس، نیشابور، مرو، بوشگ^۳ بادغیس^۴ و سیستان پرداخته با بیان اقوام

ساکن در آن، فواصل شهرها از یکدیگر، تولیدات کشاورزی، صنایع دستی،

سال فتح هر کدام بذست مسلمانان، میزان خراج هر شهر و ترسیم راههای

مواصلاتی آن پرداخته در جای جای نوشته‌های خود از عبارت «جادۀ بزرگ»

استفاده کرده به شرح حال والیان سیستان می پردازد. (صص ۵۲ - ۵۳)

که منظور از جادۀ بزرگ همان جادۀ ابریشم است، راهی قديمی که مدیرانه

را به چین شرقی مرتبط می کرد و از ری و گوشة جنوب شرقی دریای خزر

و دیوار چین می گذشت و به شانگهای متنه می شد. این راه و سلیه

دادوستد تجاری شرق و غرب جهان از قرون پیش از میلاد تا پایان سده

ششم مسیحی بود و افزون بر ابریشم، دیگر امتعه نفیس مشرق‌زمین

مانند ادویه و سنگهای قیمتی را به اروپا می برد. (برگرفته از

دایرةالمعارف مصاحب)

یعقوبی به‌هنگام توصیف شهر طوس یادآور می شود که مرقد مطهر

امام علی بن موسی‌الرضا (ع) در این شهر قرار گرفته است. (ص ۵۳)

وی همچنین ری را دارای چشمه‌های بسیار و رودخانه‌های بزرگ با

میوه‌ها و باگها و درختان بسیار و روستاها و اقلیم‌های فراوان ذکر کرده

(صص ۵۲ - ۵۱)، طبرستان را بر دریای دهیم و زادگاه سپهبدان بازدژایی

بسیار و رودخانه‌های استوار با مردمانی زیباروی از اشراف عجم و

شاهزادگان می داند. (ص ۵۲) و اهالی قومس را ماهرترین مردم در ساخت

پوشک‌های پشمی و گران قیمت قومسی ذکر می کند. (ص ۵۲).

کرمان، طلاقان^۵، جوزجان^۶، مروالرود^۷، ختل^۸، بخارا^۹، صند^{۱۰}،

سمرقند^{۱۱}، فرغانه^{۱۲}، اشناخن (ناشکند) و چاج^{۱۳} دیگر شهرهایی هستند

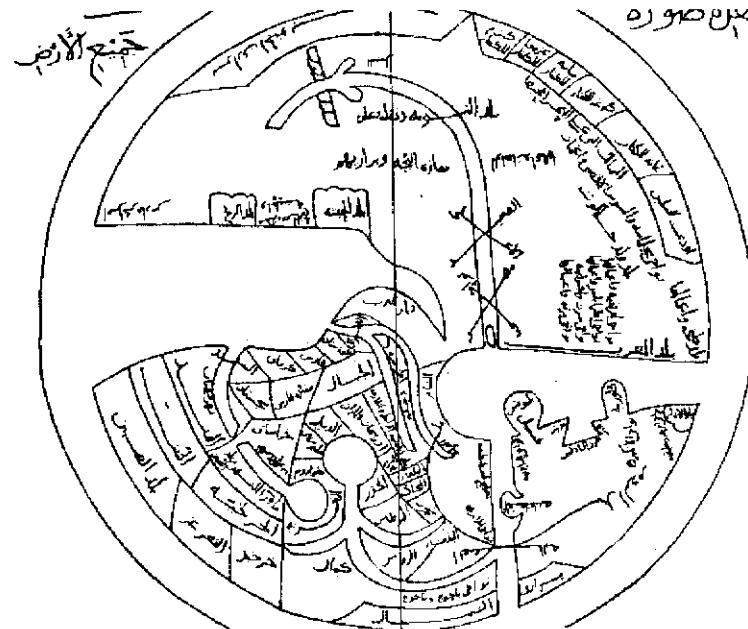
که یعقوبی از آنها یاد کرده پس از آن به تفصیل از والیان خراسان و حوات

روزگار ایشان در خلال سالهای ۳۰ تا ۲۵۹ هجری قمری سخن می گوید.

(صص ۶۲ - ۶۳)

وی در مورد شهر بلخ می نویسد: «شهر بلخ شهر بزرگتر خراسان

است و پادشاه خراسان، شاه طرخان، در آنجا منزل داشت و آن شهری



نقشه جهان ابن حوقل بغدادی در کتاب صوره الارض

وی بوسیله زهیری حیله کرد.^{۸۴} (ص ۸۴) که اشاره به ذکر نکردن نام خلیفه در خطبه و اعلام استقلال حکومت طاهری می‌باشد. مؤلف به حکومت طولانی و هیجده ساله طاهر بن عبدالله بن طاهر و فرمانتوار این چهارده ساله پدرش عبدالله بن طاهر در خراسان و مضائقات آن اشاره کرده می‌نویسد ایشان در کمال قدرت و در حالی که همه امور روبراه بود حکومت خراسان را بدست داشتند. (صح ۸۵ - ۸۶) سرانجام در سال ۲۵۹ ه.ق. که اوضاع خراسان به دلیل «خروج حسن بن زید طالبی در طبرستان و جز آن» و دست اندازی صفاریان به خراسان آشفته گشته بود، آخرین بازمانده خاندان طاهری، محمدمبن طاهر بن عبدالله بن طاهر، به دست «عقوب بن لیث صفار»^{۸۵} دستگیر شد و بدین ترتیب حکومت «بنچاد و پنج» ساله طاهریان در خراسان پایان یافت. (ص ۸۵) یقوعی همچنین با اشاره به خراج هنگفت خراسان که سالانه به «جهل میلیون درهم مرسید»^{۸۶} می‌نویسد آن طاهر همه این پول را در اراضی که صلاح عی دیدند مصرف می‌کردند و علاوه بر اینها از عراق هم بجز هدیه‌ها، سیزده میلیون درهم بدست می‌آوردند که این نشانه استقلال و قدرت عالی ایشان بود. (ص ۸۵ - ۸۶)

۴. بخش قبله

یعقوبی در این قسمت به بیان شهرها و مناطقی پرداخته که در مسیر راه بغداد به سمت قبله واقع شده بودند و شامل کوفه، مدینةالنبی (ص) مکه، طائف و یمن می‌باشد (ص ۹۸-۸۷).

وی درباره کوفه می‌نویسد: «کوفه شهر بزرگ عراق و مصر اعظم و قبة‌الاسلام و محل هجرت مسلمین است و نخستین شهری در عراق است که مسلمین در سال چهارده [هـ. ق] برای ساخت آن خطاكشی گردند... کوفه از ایکیزترین و باگشایش‌ترین و حاصلخیزترین و وسیعترین شهرهای است.» (صص ۸۷-۸۸).

و در مورد مدینة رسول خدا (ص) چنین می نگارد:
 «مدینه چنانکه رسول خدا (ص) آن را نام نهاد شهری است پاکیزه
 (طیبه) در زمین هموار و سازگار که هم بیانی است و هم کوهستانی...
 و بیشتر دارای مردم مدینه درخت خرماست و زندگی و خوارکشان از آن
 تأمین می شود... و دربای اعظم^{۲۵} با مدینه سه روز راه فاصله دارد و
 ساحل مدینه جایی است به نام جار و کشتیها بازرگانان و کشتیهایی که از
 ساحل بر جار می روند

نصر خواروبار حمل می کند آنجا پهلو می گیرد.» (صص ۹۳ - ۹۲) یعقوبی فاصله میان مدینه و مکه را ۲۲۵ میل (هر میل برابر است با ۱۶,۹ متر - فرهنگ لاروس) یعنی حدود ۳۶۲ کیلومتر ذکر کرده که تقریباً محقیق است. (مکه در ۴۰۰ کیلومتری جنوب مدینه واقع شده است - بازیاری المعارف مصاحب) وی همچنین مسجدالحرام و بناهای آن را به دقت توصیف کرده می گوید در سال ۱۶۴ هـ ق. که خلیفه مهدی عباسی (خلافت ۱۶۹ - ۱۵۸ هـ ق.) آن را گسترش داد «مساحت مسجدالحرام بکصدوبیست هزار ذراع^{۶۶} مربع... درازای مسجد... چهارصدوچهار ذراع و پهنهای آن... سیصدوچهار ذراع است و در مسجد چهارصدوهشتادوچهار ذراع استون... و چهارصدوندوهشت طاق و بیست وسه در است.» (ص ۹۵).

پس از آن مؤلف به بیان ممتاز میان راه مکه نا یمن پرداخته جایز و سواحل آن را با نام ساکنان هریک از نواحیش ذکر می کند و می گوید که عدن ۳۷ و ساحل صنعا ۳۸ از لنگرگاههایی است که کشتیهای چینی به آن می آیند. (صص ۹۸ - ۹۶).

٥. بخشن جویی، (شمال)

در این بخش مؤلف به شرح و تفصیل مشخصات شهرها و مناطق
واقع در «ربع شمال» زمین پرداخته از مدائین و بصره و دمشق و... سخن
کی گوید. یعقوبی درخصوص مدائین^۴ نویسد: «آن را تا بغداد هفت
برسخ فاصله است و مدائین پایتخت پادشاهان پارس است و نخستین
کسی که در آن منزل گزید اتوشیروان بود و آن چندین شهر است در
ووطرف دجله» (ص ۹۹) ازجمله شهر اسپانز در سمت شرقی دجله که

ست با عظمت که بر آن دو باره است، باره‌ای پشت باره‌ای؛ و در دوران پیشین بر آن سه باره بوده است، و آن را دوازده دروازه است و گفته می‌شود که شهر بلخ وسط خراسان است.» (ص ۶۳) و در توصیف سمرقند می‌گوید:

«سمرقدن بکی از باشکوهترین و ارجمندترین و نیرومندترین بلادی است که دارای مردانی بیشتر و قهرمانانی سرسخت‌تر و جنگجویان شکننده است و در گله‌گاه ترک واقع شده است.» (ص، ۶۹)

در اینجا می‌بینیم که توصیفی که در مژده‌های خراسان زندگی کرده بودند، مطابق با توصیفی که در مژده‌های خراسان بزرگ و مسیحیت پس از اسلام آمده است، نیست. (ص ۷۶) این مطابقت را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد: «معنی این متن این است که مسیحیان این مناطق و ناحیه‌ای را که خراسان بزرگ بوده، «و معاورای آن بلاد ترک» [نامیده می‌شده] است.» (ص ۷۶) این مطابقت را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد: «معنی این متن این است که مسیحیان این مناطق و ناحیه‌ای را که خراسان بزرگ بوده، «و معاورای آن بلاد ترک» [نامیده می‌شده] است.»

«آنها را منزلها و قلعه هایی نیست بلکه در خیمه های ترکی چند ضلعی منزل دارند و بندطنانهای آنها تسمه هایی از پوست ستوران و گاوان و بوشش های آنها نمدهایی است و اینها ماهر ترین مردمی هستند در ساختن مدها چه بلسانشان از همان نمد است و در ترکستان زراعتی جز دخن که کاروسر^۳ باشد نیست و خوارکشان فقط شیر مادیانه هاست و از گوشت آنها بیز می خورند و بیشتر خوارکشان گوشته های شکار است و آهن نزدشان نیز باشد. خوارکشان از اینها نسبت به اینها نیز بسیار بیشتر است» (۷۶)

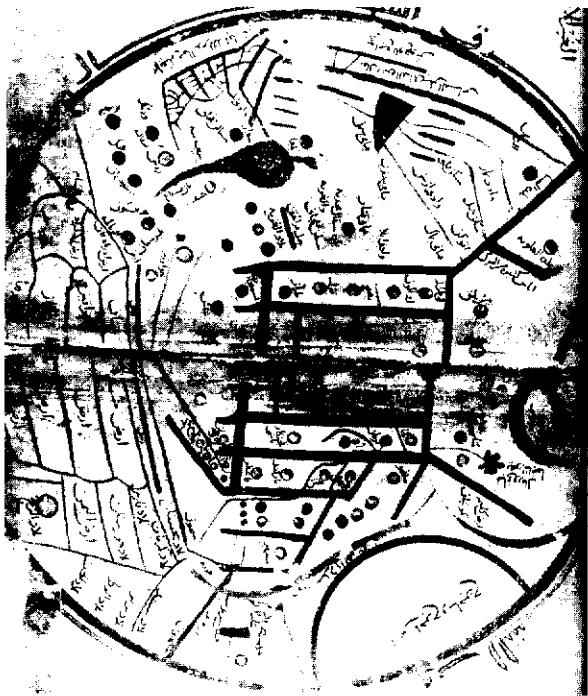
نند است و پیرهای خود را در استوحاوی می‌سازد.» (ص ۲۱) یعقوبی پس از آن بدکر والیان خراسان از هنگامی که بدهست مسلمانان را سال ۳۰ هجری فتح شد پرداخته، با شرح و تفصیل وقایع، جنگ‌ها و تتوحات امرای اموی به سال ۱۲۶ ه. ق. و از داد داعیان عباسی در آن سامان می‌رسد (صص ۷۹ - ۷۶). وی سال ۱۳۰ هجری قمری را هنگام غلبه ابومسلم بر خراسان و ظهور دولت عباسیان می‌داند (ص ۸۰) و از افزید در سال ۱۹۳ ه. ق. خلیفه هارون الرشید در طوس وفات یافت و خلیفه آتی، مأمون (ب)سمت والی خراسان و نواحی آن و دیگر مضائقات در مرو رسید و تا ۲۰۴ ه. ق. که به بغداد رفت در آن بود (صص ۸۴ - ۸۲).^{۱۰} گفته مؤلف «مأمون برای [امام] رضا اعلیٰ بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام، در مرو و در سال دویست

یعقوبی پس از آن به چگونگی استقرار نیم قرن حکومت طاهریان به سال ۲۰۵ هـ. ق. در خراسان پرداخته می‌نویسد طاهربن حسین در ین سال فرمان والیگرخی خراسان را از خلیفه دریافت و رهسپار آن سامان نمود او چون نظر بدی از مأمون بوی رسید، مخالفتی ورزید که در آن جانب اختیاط را نگه داشت و مأمون خبر آن را دریافت و بقولی در کشتن

سُرَّ من رَأَى»
يا «سامِرًا»، يا
سَاءَ من رَأَى»

دومین شهر بزرگ
عباسیان و مقر حکومت
هشت خلیفه:
معتصم، واثق، متوكل،

منتصر، مستعين،
معتز و مهتدی،
در سال ۲۲۱ هـ
به دستور معتصم
ساخته شد و خلیفه به
همواه ترکانی که
ملتزم رکابش بودند
در آن ساکن شد



نقشه جهان کاسغوری با متن ترکی (۱۰۷۶ م)

در یک برداشت کلی مفاهیم مورد بحث یعقوبی در کتاب البلدان در قالب علوم زیر طبقه‌بندی شده است:
۱- دین و مذهب،
۲- آثاریخ (سیاسی اجتماعی)،
۳- جغرافیا (انسانی - طبیعی - تاریخی - اقتصادی)،
۴- جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی،
۵- زبان‌شناسی (به ویژه به هنگام شرح و تفصیل واژه‌های خاص)،
۶- اقتصاد

از شهرها و مناطق دیگری که علیوان در آن حکومت می‌کنند باد کرده می‌نویسد: «هر مردی از ایشان [علویان] در شهری و ناحیه‌ای مقیم و متحصل است و شماره‌شان آنقدر زیاد است که این سرزمین بنام ایشان معروف و بایشان منسوب است و آخر شهرهایی که بدمست ایشان است شهری است نزدیک ساحل دریا که با آن سوق ابراهیم گفته می‌شود.» (ص ۱۳۲)

آنگاه مؤلف از شهری بنام «تاهرت» یاد می‌کند و می‌گوید این شهر بزرگترین شهر این منطقه و محل اقامات مردانی از پارسیان که از فرزندان این رستم پارسی والی آفریقا هستند می‌باشد و عظمت و شکوه این شهر آنجنان است که آن را عراق مغرب نامیده‌اند. (ص ۱۳۲). یعقوبی آنگاه از اندلس و شهرهای آن و فحش بدست طلاقین زیاد یاد کرده می‌گوید بنی امية در آن فرامانروایی می‌کنند. سپس قربطه و اشیبیله را از شهرهای مهم آن دانسته می‌افزاید روس‌ها در سال ۲۲۹ ه. ق به شهر اخیر آمده آن را قتل و غارت کردند. (ص ۱۳۳) وی اخرين شهر اندلس را طرطوشه دانسته می‌گوید: آن آخر مرز اندلس است در شرق و هم مرز و مجاور فرنگیان [فرانک‌ها = فرانسویان] است.» (ص ۱۳۴)

مؤلف در خاتمه بهذکار اوصاف شهر تاهرت پرداخته می‌نویسد در این ناحیه شهری است که مدنیة الطویلین که همان شهر علویان باشد نامیده می‌شود و این به‌جز کشور ادريسیان می‌باشد و مملکت بنی ادريس، از فرزندان امام حسن (ع)، بزرگ وسیع و در غرب آن قرار گرفته و دارای شهرها و قلعه‌های فراوانی است از جمله شهری بنام «افریقیه» بر ساحل رودخانه‌ای که به آن فاس گفته می‌شود.» (ص ۱۳۷-۱۳۶) یعقوبی در توصیف بزرگی و عظمت شهر افریقیه و رودخانه فاس چنین می‌نگارد: «و آن شهری است باشکوه دارای عمارتها و منزلهای بسیار و از طرف غربی رودخانه فاس - و آن نهروی است چنانکه گفته می‌شود از همه نهرهای روی زمین بزرگتر و سه‌هزار آسیا بر آن دایر است...» (ص ۱۳۷) کتاب یعقوبی با اینکه سوس اقصی آخرین شهر و مرز آبی ادريسیان در غرب است و یادآوری دادوستد گسترده دریایی ایشان با اقوام مختلف از جمله چینی‌ها به پایان می‌رسد. متنی که توسط علی بن علی کنند ائمدادی در روز شنبه ۲۱ شوال سال ۶۰ ه. ق. تحریر شده است.» (ص ۱۳۹)

۶ ملحقات

این بخش همانگونه که پیشتر گفته شد به متابه کشکولی است این باشه از اطلاعات تاریخی - جغرافیایی پراکنده و توضیح برخی لغات و اصطلاحات

ایوان عظیم کسری با هشتاد ذراع ارتفاع (حدود ۵۳ متر) در آن قرار گرفته است. (ص ۹۹) این شهرها همگی در سال چهارده هجری قمری بدست سعدین ابی وقاری گشوده شد و مزار سلمان فارسی و خدیفه‌بن یمان از اصحاب نبی اکرم (ص) در آن قرار دارد. (ص ۱۰۰) پس از آن نویسنده به توصیف شهر بصره پرداخته می‌نویسد:

بصره شهر دنیا و مرکز تجارت‌ها و اموال آن بود... و در سال هفدهم ه. ق. بنیاد نهاده شد.» (ص ۱۰۲) پس از این عبارات فصلی از کلام مؤلف افتاده و آنچه بعد از آن دیده می‌شود ارتباطی به بصره ندارد بلکه به تصریح خود مؤلف به‌بلاد روم مربوط می‌شود (ص ۱۰۲).

یعقوبی در ادامه به‌شرح چند حفص^۳ که به‌گفته اوی از وسیع‌ترین شهرهای شام و دارای اقلیم‌هایی چون تدمر^۴ که خود شهری کهن و شگفت‌بین نوده دارای عجایب آثاری بیشمار است و گفته می‌شود که سلیمان بن داود پیامبر آن را بنا کرد، یاد می‌کند (ص ۱۰۳).

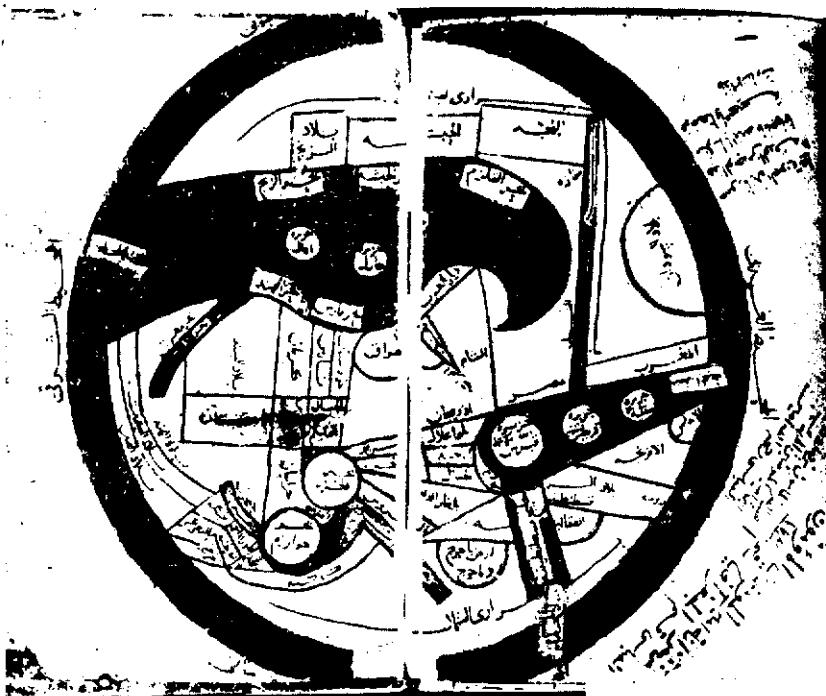
پس از آن مؤلف به دمشق، اردن و فلسطین پرداخته، می‌گوید: «فتح سرزمین فلسطین در سال شانزده ه. ق. بعداز محاصره طولانی با جام رسید تا خود عمرین خطاب رهسپار شد و با اهل کوره ایلیا که همان بیت المقدس است صلح کرد.» (ص ۱۰۸-۱۰۹)

مصر هم با صلح گشوده شد بجز اسکندریه که فتح آن پس از سه سال مقاومت اهالی در سال ۲۳ ه. ق. صورت گرفت (ص ۱۱۰). یعقوبی همچنین از وجود معدن‌های طلا در اطراف اسوان^۵ خبر داده (ص ۱۱۳) از رودخانه‌ای بنام «مهران» در بلاد نوبه^۶ که در عظمت مانند نیل است و نهنجک‌ها در آن وجود دارد سخن می‌گوید.

نویسنده شهر اسکندریه را مکانی «یاعظمت و باشکوه که از حیث وسعت و شکوه و بسیاری آثار مانده از پیشینیان بتوصیف درنیاید» دانسته، می‌افزاید: «از اثار پس شگفتی که در آن است مثاره‌ای است که بر ساحل دریاست، بر دهانه لنگرگاه بزرگ، و آن مثاره‌ای است استوار و محکم که درازای آن صدو هفتاد و پنج ذراع است و بر آن آتش‌دانه‌هایی است که در آنها آتش افروخته می‌شود، هرگاه دیده بانان بخواهند کشتهای دیر را از مسافتی دور بنشرند، و نیز در آن دو ستون است از سنگ پیسه [سیاه و سفید (لغت‌نامه دهخدا)] روی خرچنگهایی مسین، و بر آن نوشته‌ای است کهنه و آثار و عجایب آن بسیار است.» (ص ۱۱۷) وی غیر عرب‌های مصر را همگی از قبطیان^۷ می‌داند. (ص ۱۱۸)

مؤلف سپس به توصیف «مغرب» می‌پردازد و منظورش از مغرب سرزمین‌هایی است که در غرب مصر واقع شده مانند برقه^۸، دزان^۹، اطرابیلس^{۱۰}، قیرون^{۱۱}، و اندلس^{۱۲}، (ص ۱۳۹-۱۲۰). یعقوبی بر قه را شهری بزرگ با اقلیمهای بسیار می‌داند که طوابق بربر (اسکان آفریقای شمال) و قومی از رومیان قیمی در آن سکونت دارند. (ص ۱۲۲-۱۲۱) و اطرابیلس یا همان طرابیلس امروزی را شهری کهن و باشکوه بر ساحل دریا و آباد و پرجمیت می‌داند که در سال ۲۲ ه. ق. فتح شد و می‌افزاید در نزدیکی آن قومی از عجم که رئیسیان عبدالوهابین عبده‌الرحمان این رستم از اهالی پارس می‌باشد سکونت دارند که به‌هیچ پادشاهی خارج نمی‌دهند و فرمان نمی‌برند. (ص ۱۲۵) سپس از قیرون سخن می‌گوید شهری بزرگ که در سال شصت هجری قمری بدست عقبه‌بن نافع فهری^{۱۳} (فتح بیشتر سرزمین‌های غرب آفریقا) بنیاد نهاده شد و عرب و عجم، از جمله خراسانیان، در آن سکونت گزیدند. (ص ۱۲۶-۱۲۷)

یعقوبی می‌افزاید در غرب شهر قیرون و خارج از جوزه زاب محلی است که علویان بر آن حکومت می‌کنند و یکی از فرزندان امام حسن (ع) بنام حسن بن سلیمان به‌مدد بربرها بر شهرهای این منطقه که بزرگترینش «هاز» نام دارد تسلط یافت و در ناحیه دیگری بنام «متیجه» مردانی از فرزندان حسن بن علی (ع) حکومت می‌کنند و سرزمین ایشان وسیع و آبادان با شهرها و قلعه‌های فراوان می‌باشد (ص ۱۳۱). مؤلف همچنین



نقشه جهان ابوزید سهل بلخی در کتاب صور الاقالیم

از زبان مؤلف که همگی در کتب و گفتار دیگران آمده است از جمله در کتاب‌های خردمندانه، مناهج الفکر و ... حکایت نهر اهواز، توصیف شهر شیراز، ذکر مساجد بصره، بیان اوصاف شهر تفلیس، ذکر تقسیم‌بندی رمنستان، توضیح و تشریح انواع و اقسام مشگ و عنبر و گیاهان خوشبو، چگونگی ساخت مسجد جامع قاهره توسط احمدین طلولون در سال ۲۶۴ هـ. ق. و پیرانی آن به سال ۲۹۲ هـ. ق. و بالآخره توصیف شهر سمرقند؛ موضوعاتی است که در بخش ملحقات توضیح داده می‌شود.

یعقوبی شیراز را چنین توصیف می‌کند:

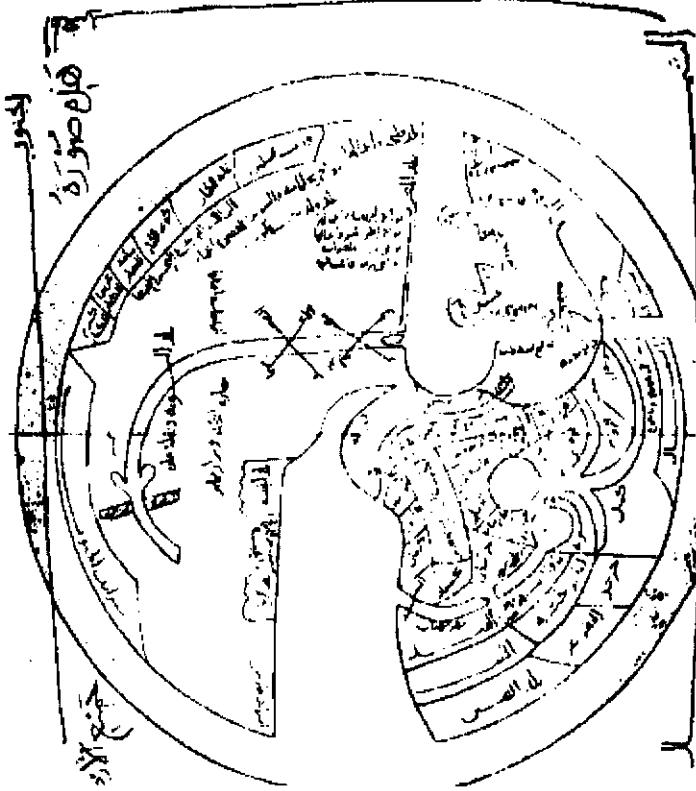
«شیراز شهر بزرگ فارس شهری باشکوه و با عظمت که والیان آنجا منزل می‌کنند و آن را وسعتی است، تا آنجا که در این شهر خانه‌ای نیست مگر آنکه صاحبخانه را بوسنانی است دارای همه میوه‌ها و گلهای سبزی‌ها و هرچه در بوسنانها می‌باشد و شرب اهالی شیراز از چشمه‌هایی است که بر نهرهایی جریان دارد و از کوههایی می‌آید که برف بر آن می‌افتد.»
(ص ۱۴۲)

و در توصیف شهر تفلیس می نویسد این شهر در ارمنستان [بزرگ]
اقع شده رودخانه بزرگ گُر با عبور از آن در نزدیکی خزر با رودخانه ارس
بکی شده به دریا می ریزد «و گفته می شود که پشت سر رودخانه ارس
سیصد شهر و بیان است و اینها همان است که خذای متعال داستان آن و
صحاب رس را ذکر کرده است.» (صص ۱۴۵ - ۱۴۶) (سوره فرقان آیه
۳۷) همسفه، آیه (۱۲)

یعقوبی ارمنستان بزرگ را به سه منطقه متفاوت تقسیم کرده که شامل جمهوری های کوئنی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می شود و بریند و تفليس و بردعه از شهرهای مشهور آن بوده است. (ص ۱۴۵) سپس درباره انواع و اقسام مشگ صحبت کرده می نویسد: «بهترین ششگها آن است که آهوان آن گیاهی را بنام کدهمس که در تبت و ششمی باشد، آن دو حاصل و بد بختند» (ص ۱۴۶) و، سپس

توضیحی را بخواهید که در این مقاله از تفصیل از انواع عود و مشگ و دانه‌های خوشبو سخن گفته (ص ۱۵۶- ۱۴۶) چگونگی ساخت مسجد جامع فاهره و پیرانی از راه گزارش برده با تأسیف از انقراف خاندان طولونی یادکرده می‌نویسد: «بادشاھی و چهانداری و آراستگی با رفتن خاندان طولون از میان رفت» (ص ۱۵۴) ملحقات با توصیف شهر سمرقند اینگونه پایان می‌یابد: «سمرقند

براساس تقسیم‌بندی
یعقوبی، تمامی مناطقی
چون طخارستان و
شهرهای بلخ، بخارا،
سمرقند، تاشکند و
جزیی از خراسان بزرگ
بوده و «ماورای آن
بلاد ترک [نامیده
مم شده] است»



نقشه جهان ابن حوقل در کتاب صورت الارض

مؤلف از شهری به نام «قاهرت»

یاد می کند و می گوید
این شهر بزرگترین شهر
این منطقه و محل اقامت
مردانی از پارسیان که
از فرزندان ابن رستم
پارسی والی آفریقا
هستند، می باشد و
عظمت و شکوه
این شهر آنچنان است
که آن را عراق
مغرب نامیده اند

۱۰. عبارت بعداز افتادگی باین صورت درآمده است و معلوم نشد که «الدته» در اصل چه کلمه‌ای بوده است.

۱۱. از حاشیه اصل معلوم میشود اصل عبارت «والمترايسن فيه» بوده است و ترجمه هم مطابق حاشیه است و متن کتاب افتادگی دارد.

۱۲. مانند «ختصر الشارع» یعنی «اختصار نافع»، محقق حلی جعفرین الحسن متوفی سال ۷۶۷ در فقه.

۱۳. مانند «اختصر شرح تلخیص المفتاح» در معانی و بیان، «تلخیص المفتاح» از جلال الدین محمد بن عبدالرحمن قزوینی شافعی خطیب دمشق، متوفی سال ۷۳۹، و «شرح» و «اختصر» تألیف سعد الدین مسعودین عمر تقاضانی، متوفی سال ۷۳۹، و «شرح» و «اختصر» تألیف سعد الدین مسعودین عمر تقاضانی، متوفی سال ۷۹۲.

۱۴. ابن فقيه ابی یکر احمد بن محمد همدانی را کتابی است در جغرافی بنام «اختصر کتاب البلادان».

۱۵. مؤلف در اینجا کلمه «مصر» را تقریباً به معنی «کشور» استعمال کرده، چه اندکی بعد می گوید که شهرها و اقلیمها و ناجیه‌های هر مصری را هم ذکر کردیم، و کلمه «جنده» تقریباً همان «استان» فارسی است، و کلمه «کوره» را هم در لغت بمعنی «ناحیه» گفته‌اند. البته اگر خوف تکرار نبود آن را هم به استان ترجمه می کردیم، چه مسعودی می گوید: کوره در لغت پارسیان استان نامیده می شود (ر.ک. التنبیه والاشراف، ص ۳۶).

۱۶. ناحیه جبال پای بالاد جبال یا عراق عجم نام ناجیه‌ای کوهستانی ممتاز دشت‌های بین النهرين تا کویر مرکزی ایران و همان ناجیه‌ای است که یونانیان آن را مدیا (media) می خواندند و در تقسیمات جغرافیایی کشور تا پیش از سال ۱۳۶ هجری شمسی نام استانی بود مطابق شهرستانهای اراک و تهران کوئی (دایرةالمعارف مصاحب)

۱۷. ترکستان ناجیه‌ای وسیع در آسیای مرکزی که به دو بخش ترکستان غربی شامل کشورهای ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قسمت جنوبی قزاقستان فعلی و ترکستان شرقی که فعلاً جزء ایالت سینکیانگ چین می باشد: تقسیم می شد. ترکستان پل ارتباطی شرق و غرب و معبر بسیاری از مهاجمان و کشورگشایان و اقوام مهاجر بود بعنوان کانون داد و ستد آسیا - اروپا هم محسوب می شد این منطقه ثروت فراوان و شهرهای متبری مانند بخارا، سمرقند و مرو داشت که مطلع نظر کشورگشایان آزمدند بود. (دایرةالمعارف مصاحب)

۱۸. مترجم گرفتار در توضیح واژه دسکرۂ الملک به نقل از کتاب مراصد الاطلاع تهباً این اتفاق کرده است که بنویسید: «در قریه‌ای از اعمال راه خراسان نزدیک شهر آبان و آنرا بدان جهت دسکرۂ الملک گفته‌اند که هر زمین شده است: «واجد دعاء اهل حنته» (سوره ۱۰، آیه ۱۰).

اطلاعات دست اوک و خامی که از این کتاب استخراج می شود دستمایه و راهنمای بسیاری از مباحث و پژوهش‌های فرهنگی بویژه در حوزه‌های دین، تاریخ و سیاست امروزه هم می تواند قرار گیرد.

این کتاب از تئوری پردازی‌های کلی فلسفی دور و به جزئی نگری‌های علوم تجربی نزدیک است و این خود بر صحت و دقت و راستی و درستی مطالibus می‌فراید، از این‌روی خواندنش بر هر دانشجو و پژوهشگر تاریخ ایران فرض است.

پاورق:

۱. دانشجوی دکترای تاریخ دانشگاه تهران.

۲. عوام نام قسمتی از منطقه مرزی بین امپراتوری بیزانس و مملکت خلافاً در شمال و شمال شرقی سوریه بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).

۳. مؤسس سلسه‌فرمانروایان علوی مرکش که از سال ۱۷۲ هـ. ق. تا ۳۶۴ هـ. ق. در آن سرزمین حکمرانی کردند، وی که ملقب به ادريس اول بود در شورش علویان علیه موسی‌الهادی خلیفه چهارم عباسی دست داشت و چون برادرزاده‌اش حسن بن علی در رفح (نزدیک مکه) کشته شد به مغرب گریخت و قبیل ببر او را پیشوای خود کردند (۱۷۲ هـ. ق.) و خود را امام نامید. در ۱۷۷ هـ. ق. به تحریک هارون‌الرشید زهش داند. پرسش ادريس دوم ۲۱۳ هـ. ق. باقی شهر فاس است. سرانجام در سال ۳۶۴ هـ. ق. «غالب» فرمانده قشون امویان اندلس دولت ایشان را مفترض کرد. (دایرةالمعارف مصاحب)

۴. شهری قیمی که نام پاستانی آن تینگیس (tingis) بوده و در کشور مغرب در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی جبل الطارق قرار دارد. (دایرةالمعارف مصاحب)

۵. طولونیان یا بنی طولون اولین سلسه مستقل حکام و امراء مسلمان مصر و نخستین سلسه فرمانروایان مصر که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسه که از ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ. ق. در مصر و شام را به غلامی بنام طولون که حاکم بخارا در حدود سال ۲۰۰ مجري قمری بعنوان هدیه نزد خلیفه عباسی مأمون فرستاد، منسوب می‌باشد. طولون در دربار خلیفه نفوذ و مکانت یافت و پرسش احمد بن طولون (۲۷۰ هـ. ق.) مؤسس طولونیان، از جانب خلیفه معتبر روانه مصر شد. وی در سال ۲۵۴ هـ. ق. وارد فسطاط گردید و طی ده سال توانست مصر و شام را تحت فرمان خود درآورد و عملأً به صورت مستقل حکمرانی کند. پس از وی پرسش اولو الجیش خمارویه امارت یافت.

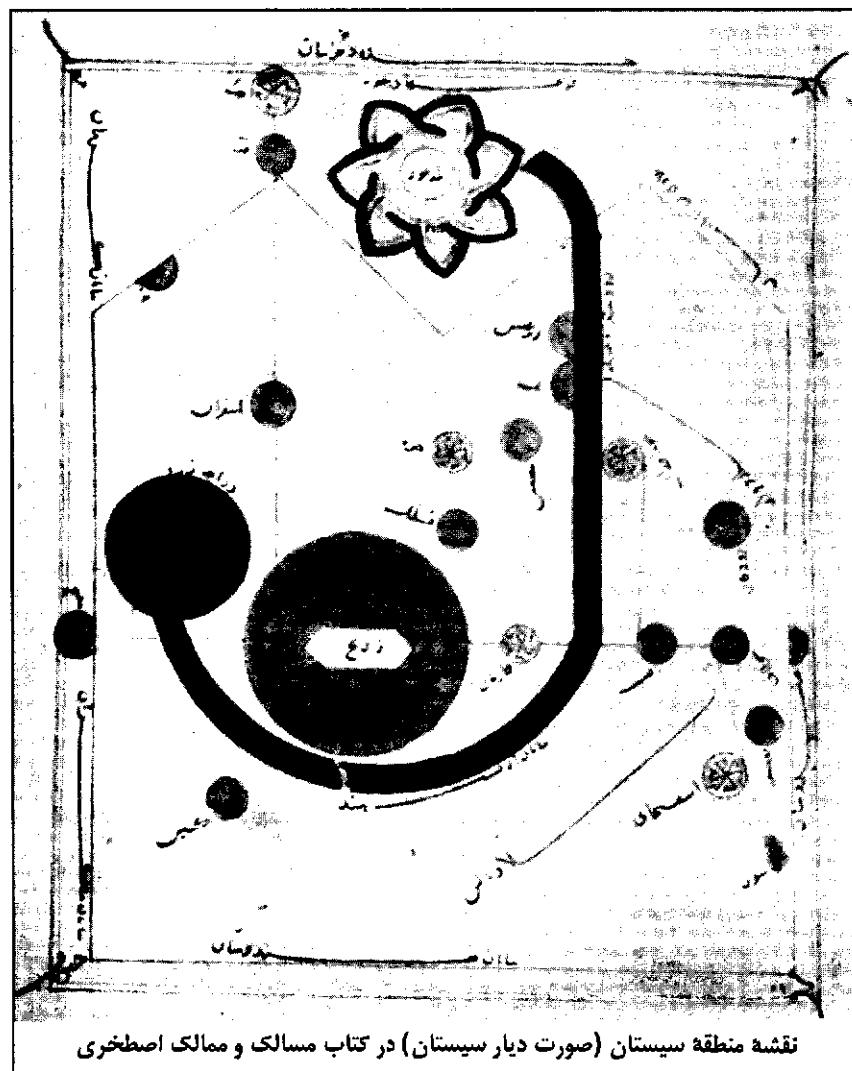
۶. ۲۷۰ هـ. ق. جیش بن خمارویه و هارون بن خماریه هم تا ۲۹۲ هـ. ق. حکومت کردند و در این سال محمد بن سلیمان از سرداران عراقی خلیفه مکنتی، سلسه طولونیان را مفترض کرد. امراء طولونی به حشمت و شکوه و علاقه به خیرات معروف شدند. (دایرةالمعارف مصاحب)

۷. عر طاهریان یا آل طاهر یا بنو طاهر سلسه‌ای از امراء معروف ایران در عهد خلافت عباسی مأمون بود که در خراسان حکومت کردند طاهریان از زمان خلیفه عباسی مأمون (۲۱۸-۲۱۰ هـ. ق.) در خراسان حکومت مستقلی شکیل دادند و بعضی از آنها علاوه بر حکومت و امارات خراسان در بغداد و دستگاه خلافت نیز مناصب مهم از قبیل حکمرانی شهر بغداد و فرماندهی بعضی از لشکرکشی‌ها را در عهده داشتند. حکومت طاهریان در خراسان قریب نیم قرن پیش طول نکشید و درین مدت آنها درواقع تابع و مطبع خلائق و وقت بودند با اینهمه جلوس طاهریان بمنصب امارات خراسان و اقدام حسارت‌آمیز وی در حذف نام خلیفه، مأمون عباسی، از خطبه در سال ۲۰۶ هـ. ق. را می‌توان مبدأ استقلال ایران از خلافی عباسی دانست. حکومت طاهریان در سال ۲۰۹ هـ. ق. بددست همایی ایرانی اشان، بعقوب لیث صفاری، مفترض گشت. (دایرةالمعارف مصاحب)

۸. اشاره است به آغاز سوره حمد که در اول قرآن مجید است: الحمد لله رب العالمين (سوره ۱، آیه ۱)

۹. اشاره است باین آیه: دعویه‌م فیها سیحانک اللهم و تحيتهم فیها سلام و آخر دعویه‌م ان الحمد لله رب العالمين (سوره ۱۰، یونس، آیه ۱۰).

۱۰. عبارت «وآخر دعاء اهل جنته» در چاپ اروپا و نجف با بصورت تصحیف شده است: «واجد دعاء اهل حنته»



نقشه منطقه سیستان (صوت دیار سیستان) در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

اردشیرین پاپک آنجا سپیار اقامت می‌گزید.» (حاشیه ص ۴۴) که این توضیح نارسا و ناکارآمد است از همین جهت لازم قدر به قتل از دایرةالمعارف مصاحب مطلب زیر را یاورم:
دستکرده‌الملک یا دستگرد که معرب آن دستگرد است در ۸۸ کیلومتری شمال شرقی بغداد در عراق کنونی بر روی دیاله قزز گرفته و نام پهلوی آن «دستکرته» (dastakarta) (معنای پاسگاه، هدکده با شهر) می‌باشد.
به احتمال زیاد هرمز اول سالانی (سلطنتش ۲۷۳ - ۲۷۲) پیش از میلاد آن را تجدیدبنا کرد و خسرو بیروز (سلطنتش ۵۹۰ - ۶۰۸) آن را مقر دائمی خود قرار داد و شهرت آن به دستکرده‌الملک (daskaratoL.malek) بهمین مناسب است. جغرافی دانهای قدیم عربی نویس بنانهای عالی شاهان ایران را در دستکرده ساسانی ستوهاند و پیرانه‌های شهر ساسانی در حدود ۱۵ کیلومتری جنوب شهر «بان» بر ساحل چپ دیاله باقی است. در حالیکه پیرانه‌ای دستکرده دوره اسلامی به‌اسکی بغداد (eski) معروف است. (دایرةالمعارف مصاحب)

به نظر من واژه «دستکرده» در اصل مرکب از دو کلمه دست و کرد بوده که ترکیب آن دستکرد بمعنای دست‌ساز یا ساخته دست بوده و تبدیل «د» به «ة» در برگردان عربی صورت گرفته است در ترتیجه معنای دستکرده‌الملک می‌شود آنچه که بوسیله پادشاه ساخته شده است.

۱۹- دینور شهری قدیمی و یکی از مهم‌ترین شهرهای جیان (mad) می‌باشد که بنای آن از دوره پیش از سلوکیان بوده مهاجران یونانی در آن سکونت داشته‌اند. خود را در معابد آن عبادت می‌کردند. دینور بالاً فاصله پس از جنگ نهادن به اعراب مسلمان تسلیم شد (۲۱ ه. ق) و در زمان معاویه نامش به ماه کوفه تبدیل شد این شهر در دوره امویان و عباسیان بسیار آباد بود. دینور امروزه به شهر کوچکی از نوع صحنه واقع در استان کرمانشاه اطلاق می‌شود. (دایرةالمعارف مصاحب)

۲۰- قومس نام ایالتی کوچک و قدیمی واقع در میان کوههای البرز در شمال و کویر مرکزی در جنوب که شاهراه ری به خراسان تا حدوی نیشابور از آن می‌گذشت و شهرهای عده‌اش کثیر همین شاهراه بود و مرکز آن دامغان کنونی

و متعلقات آن سمنان و بسطام و خوار بود. همچنین جغرافیائی و سیاست عرب‌زبان دامغان را نیز به نام قومس یاد کرده‌اند (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۱- پوشنگ یا پوشنچ که نام فارسی آن پوشنگ است یکی از شهرهای قدیمی ایران در جنوب هریرود بفاصله ده فرسنگی جنوب غربی شهر هرات می‌باشد. ساخت آن پیش از اسلام و بدست پشنگ (بسر یا پدر افراسیاب) یا شاپور اول ساسانی بوده است. (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۲- پادغیس ناجیهای در شمال غربی افغانستان کنونی در ایالت هرات می‌باشد. گویند نام آن از لفظ فارسی پادخیز گرفته شده و علت آن بدهای شیدی است که در آنجا وزد (دایرةالمعارف مصاحب).

۲۳- طالقان بزرگترین شهر طخارستان، میان بلخ و مروالرود، به فاصله سه روز راه از شهر اخیر بوده است. در ۶۱۷ ه. ق. چنگیزخان مغول ویرانش کرد و خرابه‌های آن نزدیک چاچکتو (cacaktu) است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۴- جوزجان یا جوزجانان که نام فارسی آن گوزگان می‌باشد در غرب بلخ و در ادوار پیش از مغول بسیار آباد بود، و شهرها و آبادی‌های متعددی داشته است این منطقه شامل شهرهای کنونی میمنه، اندخوی و شیرغان افغانستان بوده مانند پل قلات مرتفع ایران را به مواده‌النهر مرتبط می‌کرد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۵- مروالرود یا مروالرود شهری کوچک و قدیمی در جمهوری ترکمنستان امروزی نزدیک شهر مرو و مسیر علیای رود مرو غاب است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۶- ختل نام ناجیهای در قسمت بالای رودخانه آمودریا و بخشی از جمهوری تاجیکستان امروزی که به سال ۱۳۳ ه. ق. به دست اعراب مسلمان فتح شد و نا دوره غزنویان امپراتوری مستقل بود. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۷- بخارا یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ترکستان و پایتخت دولت سامانی (سلطنت، ه. ق ۲۸۹ - ۲۶۱) و زادگاه تجدید حیات ادب ایرانی در قرون سوم و چهارم هجری قمری و بازار عمده تجاری آسیای مرکزی بود و تا اواخر قرون وسطی شکوه و جلال خود را حفظ کرد این شهر هم‌اکنون در غرب جمهوری ازبکستان قرار دارد. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۸- سند یا سند یا سندیانا (soqddiana) نام ناجیهای در آسیای مرکزی بین رودخانه‌های آمودریا و سیردیرا مطابق نواحی سمرقند و بخارا در ادوار متأخر می‌باشد. سعدی‌ها مردمانی ایرانی‌الاصل بوده و دست کم از زمان داریوش اول هخامنشی تابع دولت ایران بودند این منطقه در دوره سامانیان (سلطنت، ه. ق ۲۶۱ - ۲۸۹) شکوه و جلال خاصی داشته است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۲۹- سمرقند یا سند یا سندیانا (soqddiana) نام ناجیهای در محل شهر افغانیاب (هزاره سوم پیش از میلاد) بنا شده در مأخذ بونانی قرن چهارم قبل از میلاد از آن بنام مارکاندا (marakanda) (marakanda) و بعنوان پایتخت سند یاد شده و در ۳۲۹ پیش از میلاد که اسکندر مقدونی آن را فتح کرد شهری بزرگ و پررونق در کنار جاده ابریشم بوده است و پس از آن محل تلاقی فرهنگ‌های غربی و چینی گردید. این شهر در سال ۹۱ ه. ق. خراجگزار قیتبین مسلم والی خراسان گردید و در اواخر قرن سوم هجری قمری بخشی از قلمرو سامانیان شد و در دوره سلطنت این سلسله (مدت سلطنت، ه. ق. ۳۸۹ - ۲۶۱) رونق و شکوه بسیار داشت. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۰- فرغانه یا دره فرغانه دری که به طول حدود ۳۰۰ کیلومتر و عرض حدود ۷۰ کیلومتر واقع در آسیای مرکزی بر مسیر بالای رودخانه سیردیرا که از جنوب شرقی به ترکستان چین محدود است. فرغانه امروز در جمهوری ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان قرار دارد و شهرهای عده‌اش خوند، اندیجان، نمنگان و فرغانه می‌باشد. این شهر قدیمی مدت‌ها پیش از میلاد تحت سلطه چینی‌ها بود. از اواخر قرن سوم هجری قمری سامانیان بر آن تسلط یافتند. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۱- اشناخچ یا تاشکند از قدیمی‌ترین شهرهای آسیای مرکزی و پایتخت جمهوری ازبکستان فعلی که مدت‌ها جزو قلمرو و سامانیان (سلطنت، ه. ق ۲۶۱ - ۲۸۹) و مرکز آن بود ظاهراً ناحیه تاشکند مطابق ناحیه چاق قیم است. (برگرفته از دایرةالمعارف مصاحب)

۳۲- طخارستان یا تخارستان ناجیهای تاریخی بر مسیر علیای آمودریا که از مردم قدیم آن طخارها نام گرفته است که طخارها را برخی از محققان همان سکاها دانسته‌اند در دوره اسلامی طخارستان به معنای وسیع مشتمل بر همه

گردش زمانه و
شاید تمایلات شیعی
یعقوبی او را از بغداد
دور می‌کند...

اما در عین شیعه بودن،
عقاید و نظرانش را
در کار علمی اش
دخالت نمی‌دهد



نقشه خلیج فارس (بخارا، قارس) در کتاب مسالک و ممالک اصطخری

یعقوبی در بیان فواصل شهرها و کشورها به طرز بی سابقه‌ای دقت و وسوسات دارد به گونه‌ای که خواننده در شگفت می‌شود

ایلیه در نیل اطلاق می‌شود به گفته نویسنده‌گان قدمی عرب نام این گروه مأخذ از قبط است که نام یکی از سلاطین مصر قدیم و از اعاقاب نوح نی بوده است. امروزه عموماً معتقدند که کلمه قبط از واژه یونانی آیگیپتوس (aygipitos) به معنای مصری گرفته شده است. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)
۴۶ برقة (barqa) نامی که جنایاتیسان عرب بهناحیه سیرتاییک و به شهری مطلق مرخ امروزی اطلاق می‌کرده‌اند.
(برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۷ ودان شهری در جنوب آفریقا که دارای دری استوار بوده است (یاقوت حموی، معجم البلدان، طهران، ۱۹۶۵ م. انتشارات اسدی، المجلد الرابع، ص ۹۱)
۴۸ اطرابلس یا طرابلس غرب مرکز فعلی جمهوری لیبی در شمال آفریقا (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۹ قبریان شهری در ۱۵۶ کیلومتری جنوب شهر تونس و یکی از شهرهای مقدس اسلام که به سبب مساجد جامع شمشور است این شهر در سال ۵۰ ه. ق. توسط عقبه بن نافع فهری به عنوان پایگاه عملیات جنگی در نزدیکی یک شهر کوچک رومی بنام قموده یا قمونیه ساخته شد. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۵۰ اندلس (andalos) ناحیه در جنوب اسپانیا در کنار دریای مدیترانه که شهرهای مهم آن عبارت بودند از سویل، غرناطه، قرطبه کادیث و مالاگا و در اصطلاح جغرافی نویسان اسلامی به تمام شیه جزیره ایبری یعنی اسپانیا و پرتغال امروزی اطلاق می‌شده است این منطقه در سال ۹۲ ه. ق. بدست طارق بن زید و با استقبال مردم آن سامان فتح و تا ۸۹۷ ه. ق. کم و بیش در دست مسلمانان بود. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۵۱ عقبه بن نافع فهری از سرداران بزرگ مسلمان در قرن اول هجری که در پیروزی‌های مسلمانان در شمال آفریقا نقش مهمی داشت. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۵۲ طارق بن زید از سرداران بزرگ مسلمان در قرن اول هجری و فاتح اندلس (اسپانیا) در حدود سال ۹۳ ه. ق.
(برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

سرزمین‌های مرتفع سواحل راست و چپ مسیر علیای امودریا اطلاق می‌شد و طخارستان خاص عبارت بود از سرزمین واقع در شرق بلخ، غرب بدخشان، جنوب امودریا و شمال سلسله اصلی هندوکش و مرکز طالقان نام داشت. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۳۳. گاورس یا حاورس یا دخن دانه‌ای است شبیه به ارزن که بیشتر به کوتولن دهد. (لغت‌نامه هدخدو)

۳۴. یعقوب لیث مشهور به ملک‌الدنيا و صاحبقران (وفات به سال ۲۶۵ ه. ق.) مؤسس و اولین امیر (۲۶۵-۲۴۷ ه. ق.) از سلسله صفاریان و پسر لیث صفار می‌باشد اصلی از سیستان و در آغاز کار مانند پدرش رویگر (صفار) بود سپس به عیاران پیوست و در ۲۴۷ ه. ق. فرمانروای سیستان گردید و تا سال ۲۵۵ ه. ق. بهمانه قلمرو خود را از شرق به کابل و از غرب به فارس رساند و در ۲۵۹ ه. ق. بهمانه طلب شورشیان سپاهش که به نیشاپور پناه بردنده بودند به این شهر لشکر کشید و حکومت طاهریان را برانداخت دو بار در سال‌های ۲۶۲ و ۲۶۵ ه. ق. به جنگ خلیفه عباسی معتمد رفت و هر دوبار به سبب مکر خلیفه شکست خورد و در پیست شوال ۲۶۵ ه. ق. بهیماری قولنج درگذشت. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۳۵. منظور دریای سرخ است. (دائرةالمعارف مصاحب)

۳۶. واحدی برای طول برابر با فاصله میان آرچن تا نوک افغانستان دست که در دوره عباسیان هر ذرع برابر با ۶۵/۵ سانتیمتر بوده است. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۳۷. عدن شهری باستانی در گوشة جنوب غربی شبیه جزیره عربستان بر کنار خلیج عدن که در فاصله حدود ۱۶۰ کیلومتری شرق باب‌المندب (داخل دریای سرخ) قرار گرفته امروزه بخشی از کشور یمن می‌باشد. این شهر در قرون پیش از اسلام به تابع تحت تأثیر فرهنگ‌های رومی و ایرانی بوده است. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۳۸. صنعاً یا صنعاء پایتخت و شهر عمده یمن که شهری قدیمی و باستانی

بوده مدت‌ها مورد نزاع ایران و روم در دوران پیش از اسلام بوده است در سال ۱۰ ه. ق. حاکم ایرانی آن بنام بادام دین اسلام را پذیرفت و پس از آن مدت‌ها تحت سلطنت شیعیان زیدیه بود و در ۱۹۱۸ م که یمن استقلال یافت پایتخت از

گردید. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۳۹. در فرهنگ روس، الجربیا بمعنای باد شمال و همچنین نام زمین

هفت ذکر شده است.

۴۰. ماداین مجموعه‌ای شهرهای باستانی ایران در فاصله حدود ۳۳

کیلومتری جنوب شرقی بنداد در دوطرف رودخانه دجله بوده است دو شهر بزرگ سلوکی در غرب و تیسفون در شرق این رودخانه به همراه عده‌ای از آبادی‌های نزدیک آن را یک واحد به شمار می‌آورند. عرب‌ها مانند ساسانیان ماداین را مرکب از هفت شهری شمردند و اسمای آن را به صورت عربی هم‌گویند: وه اردشیر یا بهاردشیر، درزینیان (darzananid) در زیجان و... این شهرها در سال ۱۶ ه. ق. به تصرف مسلمانان درآمد و اموال و خزانی آن به تاراج رفت و کمی بعد بنای شهر بنداد ضربه‌ای مهلاک بر ماداین و زرد ساخت زیرا همه مصالح لازم برای ساخت آن را از ماداین تأمین کردند. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۱. حمص (hamsa) یا امسا (emsia) شهری در غرب سوریه که از دوران باستان اهمیت داشته مورد نزاع مصریان، رومیان و ملکه تمدن بوده است اعراب در سال ۱۴ ه. ق. آن را گشودند. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۲. تمدن پالمیرا (palmitra) از شهرهای قدیمی سوریه که ویرانهای آن در ۲۲۵ کیلومتری شمال شرقی دمشق قرار دارد این شهر راسیلیمان نبی در قرن ۱۰ پیش از میلاد بنا کرد و هموزه مورد نزاع ایران و روم بود و در صدر اسلام به دست خالد بن ولید گشوده شد. این شهر آثار باستانی بشکوهی دارد. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۳. آسوان (asuan) شهری باستانی در مصر نزدیک نخستین آشیار نیل که اثارات تاریخی از پادشاهان نخستین مصر (۷ م تا ۱۲ م) را در خود جای داده است. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۴. نوبه یا نوبیا (nubia) کشوری قدیمی در شمال شرقی آفریقا از آشیار اول نیل تا طروم (سودان) که مردم آن در قرن ششم میلادی مسیحی شدند و در مقابل نفوذ اسلام تا سال ۱۳۶۶ م (م) مقاومت کردند. (برگرفته از دائرةالمعارف مصاحب)

۴۵. قبطی‌ها یا قبطیان (qebti) به مسیحیان مصری و اغفاب ساکنین